

افکار و رفتار سیاسی امام حسین(ع)

محمد غفوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۳۱

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

افکار و رفتار سیاسی

امام حسین(ع)

(۷ تا ۲۴)

چکیده

امامان شیعه، به‌عنوان جانشینان رسول خدا(ص) که از مقام عصمت نیز برخوردارند، اگرچه غیر از دوره‌ای کوتاه از منصب خلافت به‌دور بوده‌اند، اما در باب حکومت و سیاست نظرات و اندیشه‌هایی دارند؛ این اندیشه را می‌توان در سیره و عمل سیاسی آن بزرگواران مشاهده و استنباط کرد. امام حسین(ع) به‌عنوان شخصیتی که در تاریخ اسلام جریان ویژه‌ای برپا کرده است، جایگاه ویژه‌ای در این میان دارد. مقاله‌ی حاضر در راستای دست‌یابی به افکار و رفتار سیاسی آن حضرت، سخنان و سیره‌ی ایشان را مطالعه کرده و آرای آن امام همام را در قالب نگاه به: حکومت، جامعه، اصلاح‌گری، قیام، جنگ و کرامت انسانی استنباط نموده و نتیجه گرفته است که امام حسین(ع) بر اساس منظومه‌ی فکری متکی بر کتاب و سنت و اصل "لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر" عمل نموده است.

واژه‌های کلیدی:

امام حسین(ع)، افکار سیاسی، رفتار سیاسی، قیام، کربلا.

مقدمه

از دیدگاه شیعه، اهل بیت (ع) جانشینان رسول خدا (ص)، حجت‌های خدا بر خلق، حافظان دین و شریعت الهی و رهبران سیاسی در جامعه هستند؛ اما شرایط سیاسی-اجتماعی عصری که ایشان در آن می‌زیسته‌اند، فرصت حاکمیت سیاسی را به ایشان نداده و طبیعتاً اعمال دستورات شرعی نیز برای آنان میسر نشده است. این مسأله بدان خاطر بوده است که آن بزرگواران ابزار لازم را - که همان حکومت و قوه‌ی اجرایی بوده باشد - در دست نداشته‌اند؛ به همین خاطر، آرا و اندیشه‌های ائمه‌ی معصومین (ع) منتشر نشده و در لابه‌لای سخنان و موضع‌گیری‌های سیاسی-اجتماعی‌شان پنهان مانده است. از این رو، پرسشی که وجود دارد آن است که حیات سیاسی امامان شیعه و از جمله امام حسین (ع)، چه هنگام قیام و چه هنگام صلح و سکوت، بر اساس کدام آموزه‌ها و با چه اندیشه‌ای بوده است؟

اگرچه همه‌ی انسان‌ها داری فکر و اندیشه هستند، اما ضرورت درک و فهم اندیشه‌ی ائمه‌ی معصومین (ع) به دلیل منصب الهی‌ای که دارند و از آنجایی که اسوه و سرمشق دیگر انسان‌های غیر معصوم محسوب می‌شوند، دارای اهمیت بسیار بالایی است. چون کسانی که پیرو آنان هستند و می‌کوشند همانند ایشان رفتار کنند، باید بیش و پیش از هر چیز با نظرات ائمه‌ی معصومین (ع) در هر زمینه‌ای آشنا باشند تا بتوانند آن نظرات را به عنوان قواعد و قوانین زندگی فردی و اجتماعی، مبنای عمل خود قرار دهند. با این حال، متأسفانه اندیشه‌ها و چارچوب فکری ائمه‌ی معصومین (ع) کم‌تر مورد توجه و کنکاش قرار گرفته است؛ حال آن‌که در مقام عمل و اعمال احکام دین و اجرای سیاست‌های دینی، به شدت نیازمند آن هستیم که با چارچوب‌های دینی و منظومه‌های فکری رهبران دینی آشنا بوده باشیم. از این رو نویسنده در این مقاله کوشیده است تا در حد توان خود، اندیشه‌ی سیاسی امام حسین (ع) را به عنوان سومین جانشین رسول خدا (ص) از میان رفتارها و سخنان آن حضرت استخراج کرده و در دو بخش: «افکار» و «رفتار» ارایه نماید. بدیهی است که این نوشته منعکس‌کننده‌ی همه‌ی آرا و رفتارهای سیاسی امام حسین (ع) نیست؛ بلکه به فراخور یک مقاله، بازتاب‌دهنده بخشی از اندیشه‌ها و سیره‌ی سیاسی آن حضرت - آن‌هم به صورت کلی و مجمل - خواهد بود. در این مقاله، منظور از افکار و رفتار سیاسی، بخشی از افکار و رفتار امام حسین (ع) است که مفهوم سیاسی داشته و در حوزه‌ی علم سیاست کاربرد دارد.

الف: افکار سیاسی امام حسین(ع)

۱. وظایف متقابل حکومت و مردم

هر حکومتی (برگرفته از قانون اساسی یا نشأت گرفته از خود کامگی) بر اساس تعریفی که از حکومت، حاکمان و مردم دارد؛ تکالیفی بر دوش خود می‌گیرد و یا انتظاراتی از شهروندان دارد. در اندیشه‌ی امام حسین(ع) حکومت در قبال مردم وظایف و تکالیفی دارد و موظف است به امورات شهرها و شهروندان رسیدگی کند. خود آن حضرت نیز هدف خود را دست‌یافتن به قدرت و مال دنیا نمی‌داند، بلکه حکومت را برای حاکمیت دین خدا، سامان‌بخشی به شهرها و آسودگی بندگان خدا می‌خواست و از این‌که افراد کور و لال و ناتوان در شهرها رها شده و به آنان توجه نمی‌شود، شکوه نموده و می‌فرمود که در خور مسئولیت، انجام وظیفه نمی‌شود (حرانی، ۱۴۲۱: ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰۰: ۷۹).

از منظر امام حسین(ع) شهروندان نیز تکالیفی در قبال حکومت دارند. برای مثال: مردم ضمن آن‌که باید از تملق و چاپلوسی پرهیزند، در مقابل حوادث جامعه و فساد حکومت نباید بی‌تفاوت باشند. برای آسایش خود نباید با ظالمان سازش نمایند؛ بلکه بایستی به تکلیف خود از جانب خدا عمل کرده و با اعمال خلاف مبارزه نمایند و اگر کسی قیام کرد، او را یاری رسانند (پیشین). بنابراین طبق فرمایش حضرت، مسلمانان نه تنها باید خودشان در مقابل حاکمان ظالم و اعمال فاسد آن‌ها واکنش نشان دهند، بلکه موظف‌اند از قیام امام معصوم(ع) حمایت عملی کرده و ایشان را یاری نمایند. پس چه آنانی که در مدینه و مکه مانده و امام را همراهی نکردند و چه آنانی که به گمان خود امام را نصیحت کرده و خواستند راه دیگری برگزینند و چه آنان که دعوت امام را نپذیرفته و عذر آوردند؛ همگی از وظایف خود کوتاهی کرده و امام را تنها گذاشته‌اند. جرم کسانی که نقض عهد کرده و در مقابل حضرت ایستادند، بسیار بیش‌تر است. شاید از همین رو است که امام حسین(ع) حرکت خود را آزمونی برای جامعه و مسلمانان می‌دانستند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۴: ۳۳۰).

۲. لزوم حفظ وحدت مسلمین

اِثْمِیِ مَعْصُومِیْنِ(ع) و از جمله امام حسین(ع) نسبت به وحدت بین مسلمانان اهمیت بسیار ویژه‌ای قایل بودند و برای آن‌که اصل دین و شریعت آسیب نبیند، معتقد بودند که وحدت در جامعه باید حفظ شود. امام حسین(ع) با این‌که خلافت را میراث نبوت و حق اهل بیت و خود می‌دانستند، اما برای حفظ وحدت، پس از رسول خدا(ص) سکوت کردند (طبری، ۱۴۰۶: ج ۳، ۲۸۰؛ امین، ۱۴۱۸: ج ۱: ۵۹۰). اما این سکوت و تحمل شرایط حاکم بر جامعه تا زمانی بود که به سود اسلام باشد؛ لذا هرگاه این سکوت و مدارا باعث افزایش ظلم و فساد

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

افکار و رفتار سیاسی
امام حسین(ع)
(۷ تا ۲۴)

گردد و به دین ضربه زند، دیگر جای سکوت نیست؛ بلکه باید برای دفاع از مرزهای شریعت الهی قیام کرد. چه با قول و چه با عمل (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۹۱).

۳. ضرورت دشمن‌شناسی

یکی از مواردی که در سخنان امام حسین(ع) قابل مشاهده است، ضرورت دشمن‌شناسی است. آن حضرت از این که مردمان کوفه از شناخت دوست و دشمن ناتوان بودند و دوست را دشمن قرار داده و دشمن را دوست گرفته‌اند، در رنج بود (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۰، خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۵). آن حضرت تا روز عاشورا بسیار کوشید تا این مفهوم را به کوفیان بفهماند که دشمن حقیقی را بشناسند؛ اما سپاه کوفه به جای توجه به دغدغه‌ها و دلسوزی‌های ایشان، با آشوب و بلوا مانع شنیدن سخن حضرت شدند. به همین خاطر، وقتی امام حسین(ع) از هدایت آنان ناامید شد، فرمود: شکم‌های تان از حرام پر شده و خدا بر دل‌های تان مهر زده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۴: ۳۸۳ و ج ۷۵: ۱۱۷).

۴. پاسخ به ندای مظلومان و ستم‌دیدگان

در منظومه‌ی فکری امام حسین(ع) نخبگان جایگاه ویژه‌ای دارند؛ البته این سخن بدان معنا نیست که نخبگان شان بالاتری داشته باشند، بلکه بدان معناست که در مقایسه با دیگر طبقات جامعه، وظیفه‌ی سنگین‌تری بر عهده‌ی آنهاست. از دیدگاه امام حسین(ع)، بزرگان و نخبگان جامعه وظیفه دارند که در راه خدا و دفاع از حق، با ابزار امر به معروف و نهی از منکر از جان و مال و آبروی خود هزینه کنند و بر سختی‌ها و آزارها شکیبا باشند (حرانی، ۱۴۲۱: ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۰: ۷۹). شاید یکی از وجوهی که آن حضرت قدم در راه نهضت کربلا گذاشت، همین مسأله بوده باشد؛ چون به حکم جایگاه معنوی و سیاسی‌ای که ایشان داشت، امید انسان‌های ستم‌دیده و مستضعفان جامعه به‌شمار می‌آمد؛ لذا برای احقاق حقوق آنها و دفاع از مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد. آن حضرت خود را اسوه و سرمشق معرفی می‌کرد تا مردم از حرکت امام درس گرفته و علیه ظلم و فساد و اصلاح جامعه قیام کنند (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۰۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۵۲؛ تستری، بی‌تا، ج ۱۱: ۶۰۹). حضرت می‌فرماید: نتیجه‌ی این اقدامات و تحمل سختی‌ها در راه خدا آن است که زمام امور دین خدا به نخبگان سپرده شود. عکس آن نیز صادق است. جدا شدن از حق، اختلاف در سنت رسول خدا(ص) و سپردن امور به دست ظالمین، موجب از دست دادن قدرت و جایگاه اجتماعی می‌شود. مردم نیز وظیفه دارند که امامان عادل و پیشوایان پرهیزکار را در مبارزه با ظلم یاری کنند. در غیر این صورت ستمگران بیش از پیش بر جامعه مسلط شده، بر ظلم و فساد خواهند افزود (حرانی، ۱۴۲۱: ۱۶۸؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۸۰). از این زاویه است که امام حسین(ع) نامه‌ها و

درخواست یاری کوفیان را تکلیفی بر خود می‌دانست و برای این که پاسخی به استمداد کوفیان داده باشد، به سوی کوفه حرکت کرد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۴۶).

۵. لزوم اصلاح جامعه

اصلاح و اصلاح‌گری از مفاهیم پسندیده و مقبول و با طبع انسان سازگار است. جوامع بشری به‌خاطر فراز و فرودی که دارند، همواره نیازمند اصلاح‌اند. همین نیاز فطری و طبیعی است که معمولاً مصلحانی را برمی‌انگیزاند تا برای جلوگیری از انحرافات و رفع کژی‌ها قیام کنند. البته نوع انحرافات و شدت و ضعف آن‌ها مهم است. زمانی انحراف در آیین و رسوم و رفتارهای اجتماعی است و زمانی در عقیده و ایمان. انحراف گاهی در میان توده‌های مردم، گاهی در سیستم حکومتی و گاهی در همه‌ی سطوح جامعه پدید می‌آید؛ راه کارهای برخورد با هر کدام نیز متفاوت است. اگر حاکمان عهده‌دار اصلاحات باشند، ابزار بیش‌تری در اختیار مصلحان قرار خواهد گرفت؛ ولی اگر مصلحان از میان اقشار مردم بوده و مورد حمایت حکومت نباشند، یا در تقابل با حکومت قرار گیرند، کار مشکل خواهد شد. باید به‌خاطر داشت که اگرچه اصلاح امری نیکوست، اما از آن‌جا که همین امر نیکو در تقابل با منافع برخی از حاکمان مستبد قرار می‌گیرد، با آن مخالفت کرده و برای تحقق اصلاحات، موانع متعددی را ایجاد خواهند کرد.

یکی از ابزارهای مهم اصلاح‌گری که در دین مبین اسلام تعبیه شده است، امر به معروف و نهی از منکر است. هر کس در هر جایگاه و با هر موقعیتی که دارد، نه تنها می‌تواند، بلکه باید از این ابزار بهره بگیرد. از نگاه اسلام هیچ فردی نباید نسبت به کژی‌ها بی‌تفاوت باشد و چشم خود را بر انحرافات دینی و اجتماعی ببندد. هر کس به‌میزان توانش مسئولیت دارد و موظف است که برای جلوگیری از انحراف، قیام کند. بدین‌منظور، بهترین ابزاری که در دسترس همه‌ی طیف‌ها و طبقات جامعه قرار دارد، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. فریضه‌ای که گاهی با قول و گاهی با فعل باید آن را انجام داد. امام حسین (ع) به‌عنوان یک مصلح بزرگ الهی، زمانی که مشاهده کرد دین و شریعت الهی به‌خطر افتاده و ارزش‌ها تغییر کرده است، قدم در این راه نهاده و با قول و فعل به یاری دین خدا برخاست. آن حضرت اصلاح جامعه و قیام علیه حکومتی را که از اطاعت خداوند خارج شده و پیرو شیطان شده بود، فساد برپا می‌کرد و حدود الهی را تعطیل می‌نمود، منکراتی چون شرب خمر را در ملاء عام مرتکب می‌شد و اموال فقرا و مسکینان را تصاحب می‌نمود، لازم می‌دانست (سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۲۱۷). از همین رو است که فرمود: قیام کرده‌ام تا امت اسلام را اصلاح کنم (مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۴: ۳۲۹).

سیاست متعالیه

- سال چهارم
 - شماره سیزدهم
 - تابستان ۹۵
- افکار و رفتار سیاسی
امام حسین (ع)
(۷ تا ۲۴)

البته شرط تحقق اصلاح جامعه آن است که اگر امامی قیام کرد، ملت و جامعه به سخن او گوش داده و اطاعت کند تا امام بتواند مردم را به سوی هدایت راهنمایی کند (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۷۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵، ص ۸۱؛ امین، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۰۲). به تعبیر دیگر، تحقق اصلاح دو رکن اصلی دارد؛ اول وجود مصلح یا مصلحان فعال که به اصلاح قیام کرده باشند، دوم اقبال و استقبال جامعه از این حرکت اصلاحی. هر کدام از این دو شرط تحقق نیابد، عملاً اصلاحی صورت نخواهد گرفت. اگر مصلح حرکت کند ولی جامعه (توده مردم) به اصلاحات، تن ندهد، این حرکت نافرجام و عقیم خواهد ماند. گرچه ممکن است بذری کاشته شود که در آینده ثمر دهد.

۶. ضرورت حاکمیت صالح برای جامعه

قرآن کریم معتقد به وجود دو نوع «امام» است؛ امام حسین (ع) نیز با اشاره به آیه‌ی: "یوم ندعوا کل اناس بامامهم" (اسراء، ۷۱)، امامان را دو گروه معرفی می‌کند. برخی امام هدایت‌اند که مردم را به رستگاری می‌خوانند، و بعضی دیگر نیز امام ضلالت‌اند که جامعه را به گمراهی می‌کشانند (ابن اعمش، ۱۴۰۶، ج ۵؛ ابن طاووس، ۱۳۸۵، ج ۳۰). از دیدگاه امام حسین (ع) امام و حاکم جامعه باید از نوع اول و عامل به قرآن، عادل، مجری حق، نیک رفتار، امانت‌دار، هدایت‌پذیر و هدایت‌کننده باشد و خود را وقف راه خدا کند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳؛ شیخ مفید، بی تا؛ ابن اعمش، ۱۴۰۶، ج ۵؛ ۳۵). انسان فاسق و فاجر شایسته‌ی رهبری و امارت نیست. برای مثال کسی که شراب‌خوار باشد، شرور و فاسق است و هیچ امانتی حتی یک درهم را نمی‌شود به چنین شخصی سپرد؛ پس چگونه چنین کسی شایسته است که امین امت باشد (مغربی، دعائم الاسلام، ۱۴۱۱، ج ۲؛ ۱۳۳). یزید فردی فاسق و فاجر بود و امام حسین (ع) نیز بارها و در موقعیت‌های مختلف به این ویژگی‌های او تصریح فرموده بود؛ ایشان در مقابل به حقانیت و شایستگی خود بر مبنای نصّ الهی و فضیلت‌های انسانی و دینی تأکید داشت و مردم را به خود می‌خواند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳؛ ۲۸۰؛ ابن اعمش، ۱۴۰۶، ج ۵؛ ۱۷؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۴؛ ۳۲۵؛ ابن نما، ۱۴۰۶؛ ۱۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ۱۳۸۶، ج ۲؛ ۲۳). آن حضرت در مکه و در گفت‌وگو با عبدالله بن عمر، او را به یاری خود امر کرد و از بیعت با یزید منع فرمود (ابن اعمش، ۱۴۰۶، ج ۵؛ ۲۶؛ خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱؛ ۱۹۲). از نظر امام حسین (ع) بین حق و شایستگی‌های انسانی (فضایل و مناقب) رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. به تعبیر دیگر، وجود این فضایل برای دارنده‌ی آن ایجاد حق می‌کند؛ امامت و رهبری یکی از این حقوق است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳۳؛ ۱۸۲).

هم‌چنین از نظر امام حسین (ع) شایستگی مدیریت جامعه و اجرای احکام از آن عالمان آگاه به دین است که امینان خداوند بر حلال و حرامش هستند (حرانی، ۱۴۲۱؛ ۱۶۸)؛ به بیان دیگر، دین‌شناسی و علم به دین از شرایط امامت و رهبری است. در منظومه‌ی اندیشه‌ی سیاسی امام

حسین(ع) نه دین از سیاست جداست و نه می‌توان به مدل‌های دیگر حکومتی دل بست. یعنی حاکم جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند فردی غیر دینی یا ناآگاه به دین باشد؛ با این تصور که چنین حاکمی در امور دینی از علمای دین کمک بگیرد. از منظر امام حسین(ع) حاکمان باید استحقاق حکومت بر مسلمانان را داشته باشند و کسانی این شأنیت را دارند که افضل از دیگران بوده باشند. پس در جایی که عالم دین باشد، این فرد در حکومت مقدم بر کسانی است که در اجرای دین محتاج دیگران هستند.

بدیهی است که اگر حاکم جامعه، دین‌دار و دین‌مدار نباشد، نه تنها دغدغه‌ای برای حاکمیت دین و اجرای احکام دینی را نخواهد داشت، بلکه دین و احکام دینی را مانع خواسته‌ها و سیاست‌های خود خواهد دید و خواسته‌های خود را مقدم بر دین خواهد دانست. در طول تاریخ و در حکومت‌هایی که در قلمرو دین برپا بوده‌اند، همواره یک رقابت بر سر قدرت بین حاکمان و نمایندگان دین وجود داشته است. کم‌تر دوره‌ای را می‌توان یافت که متولیان دین، رفتار و کردار حاکمان را مطابق با دین بدانند. همین کشمکش‌ها و اختلافات بر سر حکومت دین، نشان‌گر آن است که تا زمانی که حاکم جامعه، خود عالم و عامل به دین نباشد، خواسته‌های دین برآورده نخواهد شد. پس باید دین و سیاست به وحدت برسند تا اختلافی نباشد؛ این شدنی نیست مگر آن که حاکمان جامعه از جامعه‌ی دینی و متولیان دین برگزیده شوند.

۷. مقبولیت، شرط حکومت و بقای امارت

امام حسن(ع) فرموده‌اند: «ولانی المسلمون الامر بعده؛ مسلمانان حکومت پس از حضرت امیر را به من سپردند» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۶). امام حسین(ع) نیز برای حکومت همین نگاه را دارند و هیچ‌گاه نمی‌خواستند خود را بر مردم تحمیل کنند. از این رو زمانی که کوفه رفتند که مطمئن شدند مردم خواهان حکومت ایشان و پذیرای حضرت هستند. البته در این بین، رای و نظر نخبگان و فرهیختگان جامعه و نیز اندیشه و نیت مردم برای حضرت مهم بوده است. هنگامی که فرستادگان کوفه در مکه خدمت حضرت رسیدند، امام پرسیدند: صاحبان این نامه‌ها کیستند؟ سفیران، نام بزرگان کوفه از قبیل: شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم، عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی را بردند. پس از آن امام، مسلم را فرستاد و فرمود: اکنون برادر، پسر عمو و مورد وثوقم را می‌فرستم؛ از او خواسته‌ام تا احوال و امور و افکار شما را برایم بنویسد. اگر نوشت که بزرگان و اندیشمندان و خردمندان شما بر آنچه فرستادگان شما می‌گویند، هم داستاند، به زودی نزد شما خواهم آمد (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۷۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۳۴؛ شیخ مفید، بی‌تا: ۲۰۴). گویا امام بدین امر نظر داشتند که مبادا

این نامه‌ها و درخواست‌ها از سر احساس و بدون تدبیر باشد و زمانی که مشاهده فرمودند عقلا کوفه نیز چنین نظری دارند، رفتن به کوفه را پذیرفتند.

هم‌چنین وقتی آن حضرت به بصره نامه دادند، نامه را به چند تن از سران و معتمدین بصره نوشتند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۸۰؛ ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۳۸). در گفت‌وگو با عبدالله بن زبیر نیز نامه‌های شیعیان و اشراف کوفه را از دلایل تصمیم به رفتن به کوفه می‌شمارد (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۹۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۷۲). موضع‌گیری امام در باب امارت عمرو بن عاص نیز موید همین مبنا است. آن‌گاه که معاویه از عمرو بن عاص دفاع و او را صحابی و از امیران رسول خدا (ص) معرفی کرد، امام حسین (ع) فرمود: اگر چه مصاحبت با پیامبر در آن زمان برای عمرو فضیلت بود، اما مردم امارت او را نپذیرفتند و رسول خدا (ص) نیز عمرو را عزل و خود امور مردم را بر عهده گرفت (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۸-۲۱۰؛ طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۴۸).

۸. امامت و خلافت، میراثی از رسول خدا (ص)

معمولاً نظام‌های سیاسی برای حکومت و اداره‌ی جامعه قاعده و قانون دارند. مسلمانان در امر حکومت پس از رسول خدا (ص) دچار اختلاف شدند. شیعه معتقد به وجود قانونی است که بر اساس آن، کسانی خاص از اهل بیت پیغمبر حق حکومت دارند؛ اما سایر مسلمانان اگرچه از زمان خلیفه‌ی نخست به بعد به قواعدی ملتزم شدند، ولی مقطع پس از رحلت پیامبر تا روی کار آمدن خلیفه‌ی اول را، موقعیتی رهاشده و بدون قانون می‌شمارند؛ موقعیتی که مسلمانان مختار بودند هر تصمیمی بگیرند. پی‌جویی اندیشه و نظرات اعضای خاندان پیامبر در باب جانشینی و رهبری مسلمین از این باب مهم است که از سویی ما را با اندیشه‌ی درون خاندان شخص اول اسلام آشنا می‌سازد و از دیگر سو تا حد زیادی به برداشت‌ها و تحلیل‌های درست در این زمینه کمک می‌کند.

امام حسین (ع) به عنوان یکی از اعضای برجسته‌ی این خاندان، امامت و رهبری جامعه را حق خود و خاندان‌اش می‌دانست و معتقد بود که خلفای پیشین با دلایل ناموجه آن را گرفتند و مردم هم به ناچار پذیرفتند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۸۰؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۹۱). ایشان معتقد است که معاویه هم همان شیوه را به کار برده است (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۸-۲۱۰؛ طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۴۸). هم‌چنین آن حضرت به استناد صلح امام حسن (ع) حکومت پس از معاویه را حق خود می‌دانست و می‌فرمود: معاویه نقض عهد و خلف وعده کرد و فرزند خود را حاکم ساخت. امام حسین (ع) مسلم را نیز که فرستاد، علاوه بر پی‌بردن به صدق نامه‌های کوفیان، یکی از اهدافش گرفتن بیعت از مردم برای خود بود. آن حضرت در گفت‌وگو با عبیدالله بن حر جعفی (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۱۱، ۳۶ و ۸۳) و در سخنرانی خود برای سپاه حر بن یزید ریاحی نیز بدین حق تأکید فرموده است (شیخ مفید، بی‌تا: ۲۰۵ و ۲۰۶؛ طبری، ۱۴۰۶، ج ۴: ۳۰۳ و ۳۰۴). بنابراین یکی

از اهداف امام حسین(ع) بازپس گرفتن حق خود و میراث جدش رسول خدا(ص) بود و تلاش کرد تا امامت و رهبری را در مجرای خود قرار دهد.

ب: رفتار سیاسی امام حسین(ع)

۱. عزت‌مندی

سیره‌ی امام حسین(ع) در طول دوران امامت‌شان بر این اساس بوده است که هرگز زیر بار ذلت و خواری نروند. اگرچه در زمان معاویه همواره مدارا می‌کرد، اما در همان زمان نیز از بیان حق پرهیز نکرده و با وی اصطکاک سیاسی داشت. در زمان یزید، شرایط کاملاً متحول شد و حاکم جدید با فشار و تهدید وارد میدان گردید. به‌همین خاطر امام هم ناگزیر شد راه دیگری برگزیند که چند مرحله داشت: نخست عدم سازش و عدم بیعت، دوم تغییر شرایط به سود دین و حق و عدالت، و سوم سرنگونی حکومت ظلم و جور در صورت موفقیت.

بر همین مبنا هنگامی که امام به دارالحکومه فراخوانده شد، در مسجد به عبدالله بن زبیر فرمود: من از بیعت با یزید خودداری خواهم کرد و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵؛ ۱۲ طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۷۰). ایشان وقتی راه مکه را در پیش گرفت، شاهره را برگزید. برخی از همراهان پیشنهاد دادند تا از بیراهه بروند تا تعقیب کنندگان بر ایشان دست نیابند؛ اما امام فرمود: هرگز از ترس مرگ به بیراهه و کوه و شن‌زار پناه نخواهد برد (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۷۶؛ شیخ مفید، بی تا: ۲۰۲). یا زمانی که شرایط پیروزی کاملاً از بین رفت و امام بین تسلیم و مرگ مخیر شد، مرگ با عزت را بر تسلیم با ذلت ترجیح داد (طبری، ۱۴۰۳: ۳۳۶؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۱۱۰؛ ابن طاووس، ۱۳۸۵ق: ۵۹). حتی پاسخ ابن‌زیاد را نداد و فرمود: آیا چیزی بیش از مرگ خواهد بود؟ خوشا چنین مرگی (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۳). هم‌چنین در یکی از گفت‌وگوهایش با سران سپاه کوفه که درخواست مصالحه با یزید را داشتند، بیعت ذلیلانه را از خود دور دانست (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۱۸؛ شیخ مفید، بی تا: ۲۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۹۴). بنابراین آن روایتی که می‌گوید امام سه پیشنهاد داد که یکی بیعت با یزید بود (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۱) کذب محض و ساخته‌ی دروغ پردازان است؛ چنان‌که عقبه بن سمعان خادم امام که در کربلا حضور داشت، آن را دروغ و برداشت غلط کوفیان از دیدار خصوصی امام با ابن‌سعد دانسته است (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۱۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۵۷). کاملاً روشن و منطقی است کسی که مرگ را خوشبختی و زندگی با ستم‌پیشگان را ذلت می‌داند (مغربی، شرح الاخبار، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۵۰) و بالاتر از آن، چنان از خفت‌گریزان است که از پوشیدن لباسی خاص خودداری ورزیده و آن را لباس خواری می‌شمارد

(ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۲۲۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۹۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵: ۵۴) چگونه ممکن است پیشنهاد بیعت دهد. این ادعا با سیره‌ی عملی حضرت سازگار نیست.

۲. عدم سازش و اندیشه‌ی قیام

یکی از مباحث مطرح شده در باب سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (ع) آن است که آیا آنان مکلف بودند در برابر حاکمان ظالم و جائر قیام کنند؟ و آیا موظف بودند برای قرار گرفتن رهبری در مجرای خود به منظور اجرای حق و عدالت تلاش کنند؟ یا نه؛ چنین وظیفه‌ای نداشتند و تنها در صورت اقبال جامعه و بیعت عمومی، رهبری سیاسی را بر عهده می‌گرفتند و در غیر آن، تکلیفی برای حکومت و بالتبع اجرای احکام نداشتند؟

از گزارش‌های موجود در طول دوره‌ی امامت امام حسین (ع) و نیز در زمان معاویه چنین به دست می‌آید که ایشان معتقد به مبارزه با ظلم و فساد بوده و سر سازگاری نداشته‌اند. از یک سو سکوت مطلق (چه با قول و چه با فعل) در مقابل حاکم جائری که حرام خدا را حلال کرده باشد را جایز نمی‌دانستند و چنین فردی را مستحق عقاب می‌شمردند (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۹۱) و از سوی دیگر و در همین راستا، با یزید به عنوان ولی عهد بیعت نکردند؛ گویا آن حضرت اقداماتی داشتند که مروان - والی معاویه بر مدینه - تحرکات امام را گزارش می‌داد و معاویه را از عواقب آن بیم می‌داد و چنین وانمود می‌کرد که ماجرای درازی با حسین خواهید داشت. به همین دلیل است که شیعیان کوفه از جمله عمه‌زاده‌های آن حضرت (فرزندان جعدۀ بن هبیره مخزومی و ام‌هانی خواهر علی (ع)) پس از شهادت امام حسن (ع) به ایشان نامه نوشته و درخواست خلع معاویه را کردند. گروهی نیز به سرکردگی مسیب بن نجبه به مدینه آمده و از آگاهی خود به عدم سازش با معاویه سخن گفته و درخواست قیام کردند. حضرت نیز از تصمیم خود به مبارزه سخن گفتند (ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۴۳۹ و ۴۴۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۵۱؛ ابن عساکر، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۲۰۵؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۴۱۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۹۴؛ همو، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۹، ج ۵: ۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۷۴).

بنابراین آن دسته روایاتی که امام را پای‌بند به صلح با معاویه نشان می‌دهند، درست نیست. چون صلحی نمانده بود که تعهدی نسبت به آن باشد و معاویه بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت، صلح‌نامه را زیر پا گذاشته بود. از همین رو است که امام در مکه با تلاوت آیه ۴۱ سوره‌ی یونس در پاسخ اشعار یزید و درخواست عمرو بن سعید بن عاص - والی مکه - مبنی بر عدم تفرقه، راه خود را از سیاست حاکم بر جامعه جدا کرده و نارضایتی خود را از وضع موجود بیان فرمود (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۹۶؛ شیخ مفید، بی تا: ۲۱۹). بنابراین امام حسین (ع)

اقدامات عملی را دست کم برای رفع ظلم و فساد لازم می‌دانست؛ اما چگونگی و شرایط آن امر دیگری است که بیان خواهد شد.

نکته‌ی شایسته‌ی توجه دیگر این است که همیشه افراد و گروه‌های فرصت‌طلبی وجود دارند که مترصدند تا از شرایط و حوادث و به اصطلاح از آب گل‌آلود بهره‌برداری کنند. به همین خاطر رهبر و فرمانده باید زیرک و هوشیار باشد تا دوست و دشمن را بشناسد و فریب جریان‌ات را نخورده و در دام فرصت‌طلبان نیفتد. از سخنان امام حسین(ع) هویداست که آن حضرت به این مسأله واقف بوده و از احتمال سوءاستفاده‌ی برخی جریان‌های مخالف معاویه، از موقعیت خود آگاه بودند و به آنان پاسخ رد می‌دادند (ابن سعد، بی تا، ج: ۱؛ ۴۳۹؛ ابن عساکر، ۱۳۸۹ق، ج: ۱۴؛ ۲۰۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳، ج: ۳؛ ۲۹۴؛ همو، تاریخ الاسلام، ۱۴۰۹، ج: ۵؛ ۵).

۳. قیام به شرط امکان (عمل به قدر مقدور)

هر حرکت و قیامی نیازمند پشتوانه‌ی دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است. بدین معنا که هم باید مشروعیت داشته باشد، هم از نظر مالی تامین شود و هم نیروی کافی در اختیار داشته باشد. بدون این فاکتورها، منطقاً نباید امیدی به موفقیت داشت. از این رو، امام حسین(ع) اگر چه در اندیشه‌ی قیام بود، ولی هیچ‌گاه بنا نداشت در هر شرایطی و به هر قیمتی قیام کند؛ بلکه آن را مشروط به فراهم شدن شرایط و امکان موفقیت نهضت خود می‌دانست و منتظر آن زمان بود. امام به خوبی آگاه بود که معاویه از سویی از تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی برخوردار است و از سوی دیگر به خاطر صحابی بودن، حفظ ظواهر دین و داشتن حکم امارت از سوی خلفای پیشین، تا حدودی کاریزما دارد. بنابراین امام قیام را موفق نمی‌دید و از پیروان خود می‌خواست تا معاویه زنده است، دست به هیچ اقدامی نزنند و خواسته‌ها و فعالیت‌های خود را پنهان دارند (دینوری، ۱۹۶۰؛ ۲۲۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج: ۳؛ ۱۵۲).

به همین خاطر، امام حسین(ع) در پاسخ معاویه که حضرت را متهم به فعالیت‌های پنهانی و تحرکات سیاسی می‌کرد، فرمود: قصد جنگیدن با او را ندارم؛ اما در عین حال، شجاعانه و قاطعانه، انحرافات و ظلم‌ها و فسادهای معاویه را برشمرد و فرمود که جنگ با او افضل‌ترین جهاد است و بیم دارد خداوند از ترک نبرد با معاویه خشنود نباشد (بلاذری، ۱۳۹۴، ج: ۵؛ ۱۲۰-۱۲۲؛ ابن قتیبه، ۱۳۶۳ش، ج: ۱؛ ۱۸۰). در پی این نامه‌نگاری، کسانی مثل عبدالله بن عمرو بن عاص و یزید از معاویه می‌خواستند تا با نوشتن مطالبی، امام حسین(ع) را تحقیر کند؛ ولی معاویه نظر آنان را خطا دانسته و ضمن اعتراف به جایگاه امام، عدم تمایل خود به تحریک امام برای رویارویی را ابراز می‌داشت. در واقع این معاویه بود که تلاش می‌کرد امام حسین(ع) را به سوی قیام

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

افکار و رفتار سیاسی
امام حسین(ع)
(۷ تا ۲۴)

سوق ندهد و به جای آن، هدایا می‌فرستاد (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۴: ۲۱۲ و ۲۱۵). اگرچه معاویه همواره از تهدید مخالفان، از جمله امام حسین (ع) به عنوان ابزاری برای فشار سیاسی بهره می‌برد؛ به‌ویژه در مسأله‌ی بیعت گرفتن برای یزید ناچار بود مخالفان را با انواع ترفندها و تهدیدها ساکت نماید (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۴: ۳۴۳، ۳۴۶ و ۳۴۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۱۱).

امام حسین (ع) با این که تدبیر و قضای الهی را حاکم بر اراده‌ی انسان‌ها می‌دانست و این احتمال را می‌داد که قیامش با پیروزی همراه نباشد، اما همواره امید موفقیت در مسیر حرکت حضرت وجود داشت و می‌فرمود: اگر آن گونه که ما می‌خواهیم اتفاق افتاد، خدا را شکرگذار خواهیم بود (طبری، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۹۶؛ شیخ مفید، بی‌تا: ۲۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۸۰) اما پس از قیام، نتیجه با خداست (طبری، همان، ج ۴: ۳۰۱).

۴. تدابیر نظامی و جنگی

امام حسین (ع) به‌عنوان فرمانده سپاه در رویارویی با لشکر ابن‌زیاد که برای تسلیم یا قتل حضرت اعزام شده بود، تدابیر خاصی، بسته به موقعیت کاروان در حال حرکت خود، می‌اندیشید:

۱.۴. حمایت قاطعانه از یاران و نیروها

اگر فرماندهی به نیروهای خود ارزش قایل شده و در جایی که نیاز به حمایت دارند به‌یاری آن‌ها برخیزد، این امر در استحکام روحیه‌ی سپاه اثر مثبت گذاشته و آنان را در یاری فرمانده و اهداف او استوارتر می‌کند. این‌گونه حمایت‌ها حتی باعث می‌شود که یاران در جان‌فشانی و دفاع از اهداف و آرمان‌های فرمانده تردید نکرده و با نیرویی مضاعف و مشتاقانه گام در میدان نبرد بگذارند. اگرچه ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که امام حسین (ع) چنین اندیشه‌ای داشته، ولی رفتار آن حضرت این نتیجه را برای یارانش داشته است. نمونه‌ای از این‌گونه برخورد حضرت در منزل عذیب‌الهیجانات روی داد. زمانی که چهار نفر از جمله طرمح بن عدی طائی از کوفه به سپاه حضرت پیوستند. حرّ ریاحی فرمانده سپاه ابن‌سعد که موظف بود مانع رسیدن امام به کوفه شود، با این برداشت که آنان کوفی‌اند، نه از نیروهای امام، برآن شد تا آنان را بازداشت کند؛ اما امام حسین (ع) با قدرت و قاطعیت فرمود: اینان انصار و یاران من هستند و من هم‌چون خودم از ایشان حمایت می‌کنم. حرّ ناچار عقب‌نشست (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۰۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۸۷).

۲.۴. موقعیت یابی و استقرار جنگی

یکی از استراتژی‌های موفقیت‌آمیز جنگی، انتخاب موضع و مکان استقرار نیروهاست. از این رو در منزل شراف، پس از دیدن سپاه کوفه، امام کاروان خود را به پناه کوه ذوحُسم برد تا از یک سو با دشمن مواجه شود (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۰۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۵۱؛ شیخ مفید، بی تا: ۲۲۳). در کربلا نیز تدابیر بسیار مؤثری انتخاب شد و باعث گردید امام حسین (ع) با نیروهای اندکش مدت طولانی مقاومت کرده و بجنگند. سیاست امام بدین گونه بود که دستور داد خیمه‌ها را نزدیک به هم برپا کرده و طناب‌های آن‌ها را درهم کنند. گویا دایره‌وار چیدند. چراکه نیروها در میان آن‌ها قرار می‌گرفتند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۳۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۶۰؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ شیخ مفید، بی تا: ۲۳۲). و باز چنین برمی‌آید که شماری از خیمه‌های جنگجویان در اطراف و خیمه‌های زنان در جای مطمئنی قرار داشته است. پس از آن امام دستور داد تا دورتادور خیمه‌ها خندق کنده و میان آن‌ها را پر از هیزم و خار و خاشاک کردند (ابن اعثم، ۱۴۰۶، ج ۵: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ قندوزی، ۱۴۱۱: ۴۱۰). با این تدبیر، عملاً موانع طبیعی مستحکمی ساختند و لشکر دشمن ناچار شد تنها از یک سو با امام بجنگد. اگر امام چنین نمی‌کرد به راحتی محاصره شده و از هر طرف مورد هجوم قرار می‌گرفت. هم‌چنین روشن می‌شود که نبرد امام و یارانش نزدیک خیمه‌ها و در فضایی نسبتاً بسته انجام می‌شده است. آن گونه که اهل خیمام هم شاهد جنگ بوده و این امکان فراهم می‌شد تا امام حسین (ع) شهدا را به نزدیک‌ترین خیمه برساند؛ در غیر این صورت چگونه ممکن بود که ایشان بر سر شهدا حاضر شده و هیچ خطری تهدیدشان نکند. آیا می‌توان تصور کرد که آن حضرت به تنهایی بتواند برخی شهدا را از مسافتی طولانی تا خیمه‌ها بیاورد؟ بر همین اساس برداشت ما این است که خیمه‌گاه امام در جایی نبوده که اکنون مشخص شده است، بلکه در جایی بوده که به نام تل زینبیه شناخته می‌شود. یعنی امام محل استقرار خود را در جایی نسبتاً بلند قرار داده و اطراف آن را هم خندق کنده بود تا از نفوذ دشمن و غافل‌گیری جلوگیری شود.

به هر روی، امام حسین (ع) صبح عاشورا و پس از نماز صبح نیروهایش را آرایش داد و مهیای جنگ شد. آن‌گاه دستور داد هیزم‌های خندق را آتش زدند (شیخ صدوق، ۱۴۰۰: ۱۳۴). آن گونه که به دست می‌آید این آتش مدتی دوام داشت، اما به‌رحال هیزم‌ها سوخته و آتش خاموش شد. از این رو گروهی از دشمنان تلاش می‌کردند از پشت سر نفوذ کنند؛ اما چنین خیمه‌ها مانع بود و نمی‌توانستند. ابن سعد دستور داد که از چپ و راست خیمه‌ها را بیفکنند. یاران امام در گروه‌های سه نفره و چهار نفره بر مهاجمین حمله کرده و یا با تیر می‌زدند تا خیمه‌ها پابرجا بمانند. ابن سعد ناگزیر دستور داد خیمه‌ها را آتش زدند. امام فرمود: بگذارید

سیاست متعالیه

- سال چهارم
 - شماره سیزدهم
 - تابستان ۹۵
- افکار و رفتار سیاسی
امام حسین (ع)
(۷ تا ۲۴)

چنین کنند چون آتش خیمه‌ها مانع خودشان خواهد شد و چنین شد (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۲۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۶۷؛ خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۶؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵: ۲۱). باز گفتنی است که در این آتش‌سوزی، قاعدتاً تنها خیمه‌های اطراف که به‌عنوان دیواره استفاده شده بود، سوخت و سایر خیمه‌ها تا عصر عاشورا ماند که بقیه را هم آن‌زمان آتش زدند.

۳،۴. شیوه‌ی مبارزه

نوع مبارزه و انتخاب افراد چه به‌صورت سواره یا پیاده و چه تن‌به‌تن یا گروهی و پیروزی‌هایی که به‌دست می‌آید، تاکتیک و استراتژی خاصی می‌طلبد که بسته به شرایط مکان و نیروها اتخاذ می‌گردد. به‌همین خاطر در آغاز درگیری‌ها، یسار (غلام‌زید بن ابیه) و سالم (غلام‌ابن‌زید) که گویا تنومند بوده‌اند، به‌میدان آمده و هم‌آورد طلبیدند. حبیب بن مظاهر و بریر که هر دو مسن بودند، برخاستند تا به‌میدان بروند. از آن‌جا که پیروزی‌های نخستین در روحیه‌ی نیروها بسیار مؤثر است، به دستور امام نشستند و عبدالله بن عمیر کلبی، که مردی رشید و قوی‌پنجه بود، داوطلب مبارزه شد و او هر دو را کشت (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۲۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۶۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵: ۱۷).

با همین سیاست است که امام حسین(ع) برادرش عباس را که علمدار سپاه است تا آخر نگاه داشت، تا قوت قلبی باشد برای یارانش؛ چرا که معمولاً هر لشکری تا زمانی که علمدارش استوار و پرچم‌اش برافراشته باشد، به‌معنای آن است که هنوز آن سپاه شکست نخورده و در حال مبارزه است؛ و هرگاه پرچم بر زمین افتاد، شکست سپاه تلقی می‌شود. از همین رو است که هر لشکری پیروز می‌شود، در نخستین اقدام، پرچم دشمن را پایین کشیده و پرچم خود را به اهتزاز در می‌آورد. بنابراین امام حسین(ع) پرچمدار خود را تا آخرین لحظات نگه داشت و زمانی که دیگر یاری نداشت، حضرت عباس نیز به میدان رفت. اما می‌بینیم که به‌خاطر شهادت آن عزیز امام حسین(ع) فرمود: کمرم شکست. چون شهادت عباس، در ظاهر به‌معنای شکست سپاه امام حسین(ع) بود.

۴،۴. مبارزه تبلیغاتی

معمولاً بخشی از جنگ‌ها را تبلیغات شکل می‌دهد؛ چه برای جذب نیرو، چه برای دادن روحیه برای نیروهای خودی و یا تضعیف طرف مقابل. شکل تبلیغات هم مختلف است؛ گاهی تبلیغ ضد تبلیغ است، بدان معنا که تبلیغات دشمن را خنثی می‌کند. در کربلا امام و یارانش عمدتاً از سخنرانی و رجز بهره می‌گرفتند. سخنرانی‌ها ارشادی و با نیت اصلاح بود؛ اما رجزها برای غلبه‌ی روحی بر دشمن سروده می‌شد که هر رزمنده‌ای وقتی به میدان

می‌رفت، یا اشعاری در حسب و نسب و شجاعت خود می‌سرود و یا پاسخ رجز دشمن را می‌داد. اما در کنار آن‌ها، مسأله‌ی حق و باطل بودن یکی از طرفین درگیری بسیار مهم بود؛ تاجایی که هر جناحی خود را حق می‌شمرد. بسیاری از کوفیان همانند عمرو بن حجاج زبیدی و علی بن قرظه انصاری، امام را باغی و خارج از دین معرفی کرده و وعده‌ی جهنم می‌دادند. امام حسین(ع) و یاران‌شان هم ساکت نبوده و پاسخ قاطع می‌دادند (طبری، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۶۵).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، امام حسین(ع) در طول دوران امامت خود استراتژی خاصی را در مواجهه با قدرت حاکم در پیش گرفته بود. از این رو با تغییر رویکرد حکومت، واکنش امام حسین(ع) نیز تغییر می‌کرد. ضمن این که آن حضرت در همین تغییر سیاست‌ها، تدابیر خاصی به کار می‌برد و همواره بر مبنای اندیشه‌ی متکی به قرآن و سنت، عمل می‌کرد. به بیان روشن‌تر، هدف امام حسین(ع) اصلاح جامعه و حفظ دین بود؛ اما رسیدن به این هدف اقتضائاتی داشت که در شرایط مختلف متفاوت می‌شد. استراتژی‌های امام یا فرهنگی بود، یا سیاسی، یا اقتصادی، یا جنگی و یا تلفیقی از این‌ها. در واقع، همه‌ی این موارد در سیره و اندیشه‌ی سیاسی امام حسین(ع) قابل مشاهده است.

نکته‌ی دیگری که از سیره‌ی ائمه‌ی معصومین(ع) و از جمله امام حسین(ع) به دست می‌آید، آن است که یک اصل کلی بر اندیشه و عمل امامان معصوم(ع) حاکم است که می‌توان آن را اصل «لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر» خواند. یعنی اگر جامعه (امت اسلام) یا دست کم بخشی از جامعه برای امام هر زمان، اقبال نشان داد و تحت فرمانش درآمد، امام هم برای حکومت اسلامی و اجرای احکام، قیام و حرکت می‌کند؛ ولی اگر جامعه، امام را نشناخت و یا اگر شناخت ولی او را تنها گذاشت، امام وظیفه‌ای برای قیام ندارد. چون امام بنا ندارد به هر قیمتی حکومت را به دست بگیرد. حکومت اصل و هدف نیست، بلکه وسیله است. امام حکومت را برای اجرای شریعت می‌خواهد؛ لذا اگر امکانی برای اجرای احکام وجود نداشته باشد، وجود حکومت ارزشی ندارد. بر این اساس است که امیرالمومنین(ع) ۲۵ سال سکوت کرد و خانه‌نشین شد. پس از آن وقتی خلافت به ایشان پیشنهاد شد، آن حضرت ابتدا زیر بار نرفت و فرمود: من وزیر باشم بهتر است تا امیر باشم. چون امام، جامعه را دگرگون شده می‌دید و چندان امیدی به اجرای اسلام ناب نداشت؛ اما هنگامی که اصرار مسلمان‌ها را مشاهده کرد، اول شرایط سخت خود را اعلام کرد، که بر

اساس قرآن و سنت رسول خدا عمل خواهد کرد و حقوق تضییع شده را احیا و اموال بیت المال را برخواهد گرداند، حتی اگر کابین زنان شده باشد. با قبول مردم و در واقع مهیاشدن حضور حاضر و وجود ناصر، امیرالمومنین (ع) خلافت را پذیرفت. باز با همین دیدگاه است که امام حسن (ع) ابتدا با وجود ناصر به جنگ معاویه رفت و چون خیانت‌ها، سپاهش را متلاشی کرد، دست از جنگ کشید. چون چنین جنگی ثمری برای اسلام نداشت. امام حسین (ع) سال‌ها سکوت کرد و وقتی مردم کوفه حضور خود را اعلام کردند و امام با فرستادن مسلم، اطمینان یافت، به سمت کوفه حرکت کرد و آن‌گاه که نقض عهد و پیمان‌شکنی کوفیان را دید، فرمود: من به دعوت شما آمده‌ام؛ اگر نمی‌خواهید برمی‌گردم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شیبانی (۱۴۰۴ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن اعثم، ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۱۴۰۶ق). الفتوح. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۴. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (۱۴۱۵ق). الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (بی تا). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (بی تا). مناقب آل ابی طالب، تصحیح محمد حسین دانش آشتیانی و هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات علامه.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر حسینی (۱۳۸۵ق). اللهوف. نجف: مکتبه الحیدریه.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن به هبة الله شافعی (۱۳۸۹ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: مؤسسه محمودی.
۹. _____ (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری (۱۳۶۳). الامامة و السیاسة. قم: انتشارات شریف رضی.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ق). البداية و النهایه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ابن نما، نجم الدین محمد بن جعفر بن ابی‌البقاء هبة الله بن نما حلی (۱۴۰۶ق). مثير الاحزان، تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی (ع). قم: بی نا، چاپ سوم.

۱۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر. نجف: مکتبۃ الحیدریه، چاپ دوم.

۱۴. _____ (بی تا). مقاتل الطالبیین، تصحیح احمد صقر، بیروت: دار المعرفه.

۱۵. امین، سید محسن بن عبدالکریم عاملی (۱۴۱۸ق). اعیان الشیعه، تصحیح حسن امین. بیروت: دارالتعارف، چاپ پنجم.

۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۳۹۴ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالتعارف.

۱۷. تستری، سید نورالله (بی تا). احقاق الحق. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

۱۸. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حلبی (۱۴۲۱ق). تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ ششم.

۱۹. خوارزمی، ابوموید موفق بن احمد خطیب (۱۳۶۷). مقتل الحسین (ع)، تحقیق محمد سماوی. قم: انتشارات مفید.

۲۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰م). الاخبار الطوال. قاهره: دار احیاء الکتب العربی.

۲۱. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۹ق). تاریخ الاسلام. بیروت: دار الکتب العربی.

۲۲. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان دمشقی (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنوط و حسین اسد. بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ نهم.

۲۳. سبط ابن جوزی، ابومظفر یوسف بن قزاعلی بن عبدالله (۱۴۰۱ق). تذکرۃ الخواص. بیروت: مؤسسة اهل البیت.

۲۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰ق). الامالی. بیروت: مؤسسة اعلمی.

۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا). الارشاد. قم: بصیرتی.

۲۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.

۲۷. طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۴۰۶ق). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. _____ (بی تا). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: مؤسسه اعلمی.

۲۹. قندوزی، سلیمان بن خواجه کلان ابراهیم بن بابا بلخی حنفی (۱۴۱۱ق). ینایع الموده. نجف: مکتبۃ الحیدریه.

۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳). بحار الانوار. تهران: اسلامیه.

۳۱. مزی، ابوحجاج یوسف بن عبدالرحمان بن یوسف (۱۴۰۶ق). تهذیب الکتب فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ چهارم.

۳۲. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۴۱۱ق). دعائم الاسلام. بیروت: دارالاضواء.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره سیزدهم
- تابستان ۹۵

افکار و رفتار سیاسی
امام حسین (ع)
(۷ تا ۲۴)

٣٣. _____ (١٤١٤ق). شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، تحقيق

سيد محمد حسيني جلالى. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم.

٣٤. هيشمى، نورالدين على بن ابى بكر (١٤٠٨ق). مجمع الزوائد. بيروت: دار الكتب العلميه.

فصلنامه

علمى

پژوهشى

مستقى